

سیاست امنیتی ایران، در دهه‌ی نخست انقلاب اسلامی

«با تأکید بر حوزه‌ی دفاعی»

حسن رحیمی (روشن)^۱

چکیده

ایران، پس از انقلاب، به دلیل ویژگی‌های خاص و جهت‌گیری‌های جهان‌شمول آن، همواره در داخل و خارج از مرزهای خود دچار چالش‌های امنیتی بوده است. نفی وضعیت موجود جهانی، با تکیه بر ایدئولوژی اسلام انقلابی، همواره موجبات نگرانی قدرت‌های بزرگ و متحدان منطقه‌ای آنها را فراهم آورده است. همچنین نگرانی کشورهای منطقه از گسترش ایدئولوژی انقلاب اسلامی نیز از ایجاد رابطه‌ی دوستانه با ایران جلوگیری کرد. از این رو، در سال‌های ۵۷ - ۶۷، تنش شدید میان ایران و دیگر کشورهای منطقه برای بقاء، به وقوع جنگ ایران و عراق منجر شد که پس از جنگ جهانی دوم طولانی‌ترین جنگ بود. این مقاله به دنبال بررسی این سؤال است که سیاست امنیتی ایران در دهه‌ی اول انقلاب بر چه اصولی استوار بوده و با توجه به ویژگی‌های منحصر به فرد آن، با چه مشکلات و موانعی (در داخل و خارج) مواجه بوده است؟

۱. عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور اسدآباد.

تاریخ دریافت: ۸۸/۵/۲۷ پذیرش نهایی: ۸۸/۶/۲۰

واژگان کلیدی

انقلاب، انقلاب اسلامی، سیاست، سیاست امنیتی، سیاست دفاعی، دفاع، دولت.

مقدمه

پدیده امنیت و سیاست‌گذاری امنیتی در ابعاد داخلی و خارجی و کیفیت کسب آن، همواره یکی از دغدغه‌های مهم کشورهای جهان بوده است و هر کشور براساس منابع قدرت، ساختار حکومت، موقعیت جغرافیایی و نوع ایدئولوژی، سعی داشته است تا سیاست امنیتی خود را طراحی و جهت تحصیل امنیت همه جانبه به کارگیرد.

ایران پس از انقلاب، با توجه به ویژگی‌های انقلاب، نسبت به مسئله امنیت حساسیت بیشتری داشته است. این نگرانی‌های امنیتی، دهه اول انقلاب را یکی از پر تنش‌ترین دوران تاریخ معاصر ایران کرده است. ایران، امنیتش را در گرو این مسئله می‌دانست که نباید در داخل مرزهای خود محصور شود که جناح لیبرال و عمل‌گرا (در داخل کشور) و کشورهای منطقه و ابرقدرت‌ها (در سطح جهانی) که از گسترش ایدئولوژی اسلام انقلابی به شدت نگران بودند، با آن مخالف بودند. ایدئولوژی اسلام انقلابی که از ماهیت اسلام شیعی سرچشمه می‌گیرد، ابتدا هم‌زمان در داخل و خارج به شدت زیر فشار قرار گرفت و پس از فراز و فرود فراوان و کناره‌گیری دولت موقت، به یک پیروزی نسبی رسید؛ اما دوگانگی ایدئولوژیک جناح انقلابی و جناح لیبرال به طور کل برطرف نشد و در دولت، شورای انقلاب و پس از انتخابات ریاست جمهوری، ادامه یافت. سیاست امنیتی ایران در این دوران، بر حفظ تمامیت ارضی و ابلاغ پیام انقلاب به سایر ملت‌های منطقه و جهان، متمرکز شد. در مقابل، کشورهای منطقه و قدرت‌های جهانی، از بیم نفوذ و گسترش ایدئولوژی اسلام انقلابی، با ایران سر تخاصم داشتند. در سیاست خارجی نیز اصل ارتباط با ملت‌ها، جای ارتباط با دولت‌ها را گرفت و این مسئله سبب شد بسیاری از واکنش‌های کشورهای مذکور، براساس کنش‌های ایران باشد.

این مقاله برای ارزیابی سیاست امنیتی ایران در دهه نخست انقلاب، ابتدا بحثی را تحت عنوان مفاهیم سیاست امنیتی و عوامل مؤثر در طراحی سیاست امنیتی مطرح کرده

است، سپس با عنوان سیاست امنیتی ایران پس از انقلاب، این دوران ده ساله را به سه بخش تقسیم می‌کند. دوره نخست، از پیروزی انقلاب تا سقوط دولت موقت، دوره دوم از سقوط دولت موقت تا عزل بنی‌صدر و دوره سوم دوره حاکمیت کامل جناح انقلابی، تا پایان جنگ را در نظر دارد.

مفاهیم سیاست امنیتی

«امنیت ملی» از مفاهیم مهمی است که در عرصه‌ی روابط بین‌الملل و استراتژی‌های نظامی کاربرد مؤثر دارد. این واژه، گاهی به داخل کشورها معطوف بوده و گاهی به حیطة‌ی نظام بین‌الملل تسرّی می‌یابد. برخی، امنیت ملی را احساس آزادی کشور، در تعقیب هدف‌های اساسی و فقدان ترس و خطر جدی از خارج نسبت به منافع سیاسی و اساسی و حیاتی کشور، می‌دانند. (آقا بخشی، ۱۳۶۲: ۱۷۲) برخی دیگر نیز امنیت ملی را حالت فارغ بودن ملت نسبت به تهدید از دست دادن تمام یا بخشی از جمعیت، دارایی و خاک خود می‌دانند. (Jock Plano, 1988: 40) امنیت در لغت به معنی در امن بودن است و این ویژگی برای زمانی است که تهدید و خطری وجود نداشته باشد. یک ملت زمانی در امنیت است که در صورت اجتناب از جنگ، در معرض خطر قربانی کردن ارزش‌های خود نباشد و در صورت ورود به جنگ بتواند با پیروزی در جنگ، ارزش‌هایش را پاس بدارد. (Ayoob, 1993: 5) اگر بر اساس تعاریف فوق، تأمین امنیت ملی به معنی حفظ استقلال و تمامیت ارضی و اشاعه‌ی ارزش‌های ملی و اعتقادی، تأمین رفاه مردم، ثبات سیاسی کشور و تدارک امکانات فراغت خاطر جهت رویارویی با تهدیدهای گوناگون باشد، سیاست امنیتی، چگونگی طراحی برنامه‌های یک کشور برای تأمین این موارد، سیاست‌ها و برنامه‌های عملی در زمینه‌ی روابط خارجی، برنامه‌ریزی اقتصادی و برنامه‌های دفاعی یک کشور را در برمی‌گیرد. به عبارت بهتر، امنیت ملی، برآیند سیاست امنیتی است و سیاست دفاعی نیز بخشی از سیاست امنیتی می‌باشد. با توجه به این نکات،

نگاشته‌ی حاضر، ضمن توجه به ابعاد مختلف سیاست امنیتی ایران در دهه نخست انقلاب، بیشتر بر بخش دفاعی تأکید دارد؛ زیرا، حفظ استقلال و تمامیت ارضی هر دولت، در درجه‌ی اول اهمیت قرار دارد و هر دولتی می‌کوشد تا از دخالت دولت‌های دیگر و تجاوز به مرزهای خود جلوگیری کند.

عوامل مؤثر بر پی‌ریزی سیاست امنیتی

عوامل مؤثر در سیاست امنیتی که منشاء قوت ملی است و سیاست امنیتی کشور با توجه به این موارد شکل می‌گیرد، به طور خلاصه عبارتند از:

۱. عوامل محسوس و عینی شامل سرزمین، موقعیت ژئوپلیتیکی، جمعیت، قدرت اقتصادی و قدرت نظامی در عوامل محسوس، وسعت سرزمین عامل مهمی است، البته در بحث وسعت سرزمین و نکات مثبت آن، مسئله‌ی توان دسترسی حکومت به همه بخش‌های سرزمین و توان کنترل آن نیز مطرح است (عالم، ۱۳۷۶: ۹۶) که تا حدّ زیادی به جمعیت فراوان بستگی دارد. وسعت سرزمین، نشانگر ابعاد دیگر قدرت از جمله قدرت سیاسی، تمدنی، تاریخی و فرهنگی نیز می‌باشد. (میرحیدر، ۱۳۷۵: ۱۳) هم‌چنین دانشمندان قرن نوزدهم، مانند میکندر انگلیسی و هوشوفر آلمانی و آلفرد ماهان آمریکایی، با مطرح کردن نقش جغرافیا در سیاست، رشته‌ی جدیدی به نام ژئوپلیتیک پایه‌گذاری کرده‌اند. (محمدی، ۱۳۷۷: ۸۵) شکل کشور در نقشه‌ی جغرافیا یعنی طولی بودن یا دایره‌ای بودن و عمق استراتژیک داشتن، آب و هوای مناسب، پستی و بلندی‌های طبیعی و دسترسی به آب‌های آزاد بین‌المللی یکی از عوامل قدرت است. عامل جمعیت نیز در صورت وجود عوامل مادی و معنوی، مانند کیفیت رهبری، روحیه‌ی ملی و ایدئولوژی مؤثر، اقتصاد شکوفا با بهداشت جمعی، درصد بالای باسوادان خصوصاً صاحبان تخصص، می‌تواند در افزایش توان ملی بسیار مؤثر باشد و قدرت اقتصادی را که یکی از عوامل قدرت است، افزایش دهد. قدرت اقتصادی به معنای بالا بودن رشد اقتصادی است که در بلندمدت می‌تواند بر قدرت نسبی

نظام و توفیق استراتژیک دولت‌ها تأثیر زیادی داشته باشد. قدرت اقتصادی بر تأمین ثروت نظامی، اثر مستقیم دارد؛ زیرا قدرت نظامی بر شکوفایی مالی و برتری فن‌آوری استوار است. (پل کندی، ۱۳۷۶: ۶۰۲) قدرت نظامی هم به عنوان یکی دیگر از عوامل محسوس، به شدت به عامل اقتصادی و اطلاعات و ارتباطات بستگی دارد به طوری که بدون آنها قدرت نظامی (در صورت وجود) کارایی نخواهد داشت. البته قدرت نظامی هنوز حرف نخست را در روابط میان کشورها می‌زند. سلاح‌های پیشرفته، فنون نظامی، امکانات ترابری، افراد نظامی و کیفیت روحیه‌ی آنها و دارا بودن ایدئولوژی تقویت‌کننده، از شاخص‌های عمده قدرت نظامی به حساب می‌آیند. کشوری از لحاظ نظامی قوی است که مجموعه این عوامل را در خود جای داده باشد. (قوام، ۱۳۷۱: ۹۳) این عوامل به عامل رهبری وابستگی زیادی دارند.

۲. عوامل نامحسوس و ذهنی شامل اعتبار (پرستیژ ملی)، رهبری و ایدئولوژی

اعتبار (پرستیژ ملی) از عوامل معنوی و غیر محسوسی است که توسط عامل مادی و محسوسی که پیش‌تر به آن اشاره شد، ایجاد می‌شود و بیان‌کننده‌ی موقعیت یک واحد سیاسی در جامعه جهانی است. این عامل نیز، به شرایط دیگری همچون پیشرفت اقتصادی، فن‌آوری، سابقه‌ی غنی تمدنی تاریخی و وحدت ملی، دارا بودن استراتژی مستقل در صحنه‌ی جهانی (هر چند مخالف استراتژی سایر کشورها) بستگی دارد. رهبری، در افزایش یا کاهش قدرت ملی، نقش عنصر هدایت‌گر و تأثیرگذار را ایفا می‌کند که در مدیریت ایدئولوژیک سیاسی، اقتصادی، نظامی و دیپلماسی مؤثر است. مدیریت تنظیم سیاست خارجی و شیوه عملی ساختن آنها، نیاز به رهبرانی دارد که بتوانند با درک و شناخت اوضاع و مقتضیات بین‌المللی، منافع کشور خود را تضمین کنند (قوام، ۱۳۷۱: ۸۴) رهبری می‌تواند عامل مهم دیگر یعنی ایدئولوژی را باز تولید و تقویت نماید. ریمون آرون معتقد است که ایدئولوژی، مرکب از مجموعه‌ی وقایع ظاهراً تحت نظام درآمده‌ای است که تفاسیر، آرمان‌ها و پیشگویی‌ها به آن اضافه شده است (Aron, 1975: 37) ایدئولوژی

که بیان‌کننده‌ی رابطه رهبران و مردم است و سبب مشروعیت نظام سیاسی می‌شود و برای مردم عادی، بسیاری از مشکلات و کمبودها را قابل تحمل می‌کند، در صورتی در قدرت ملی - به عنوان ابزار سیاست امنیتی - مؤثر است که همه‌ی مردم به آن وفادار باشند. موارد مذکور، مؤلفه‌های اصلی تأمین امنیت ملی کشور و ابزاری برای سیاست امنیتی به شمار می‌آیند. هر کشوری، با توجه به ویژگی‌های خاص خود، ممکن است بر یکی از عوامل تأکید بیشتری داشته باشد؛ یعنی به تناسب مقدرات و محذورات، یک یا چند عامل را اساس و پایه‌ی سیاست امنیتی قرار دهد.

ویژگی‌های سیاست امنیتی ایران پس از انقلاب اسلامی

سیاست امنیتی ایران، به عنوان بازیگر صحنه‌ی بین‌المللی، مبتنی بر موارد پیش گفته است، اما توجه به ویژگی‌های منحصر به فرد انقلاب که بیشتر بر ایدئولوژی اسلام انقلابی استوار است، تا حدودی ایران را از دیگر واحدهای سیاسی متفاوت می‌کند. با توجه به ماهیت انقلاب اسلامی و لزوم حفظ و تداوم آن بدون از دست دادن محتوای انقلاب، بهترین راه ممکن برای حفظ موجودیت انقلاب و کشور، ایدئولوژی انقلابی تشخیص داده شده است، زیرا انقلاب ایران با انقلاب‌های جهان، چه در جهان سوم و چه در کشورهای بزرگ، متفاوت بود؛ زیرا بر یک ایدئولوژی مذهبی تأکید داشت (Nikki. KrddieT: 1988, 300) فلسفه‌ی جهاد و شهادت، ایثار، توحید، قیامت، همه از عوامل محرک و تقویت‌کننده‌ی هستند که جوانان ایرانی، در این دهه با استفاده از آنها، یک جنگ نابرابر را سامان دادند.

ایران بعد از انقلاب اسلامی، به عنوان سخن‌گوی یک آرمان ظاهر شد. این آرمان که از اسلام شیعی ناشی می‌شد، توانست در بین ملت‌های سنی مذهب نیز نفوذ کند و قطب جدیدی را به نام «قطب سوم» مطرح سازد. این سیاست انقلابی ایران، از یک سو نقطه‌ی اتکای ملت‌ها و گروه‌های اسلام‌گرا شد؛ زیرا از نظر آنها انقلاب ایران برای نخستین بار چارچوب‌های رایج را شکسته بود. از سوی دیگر، دولت‌های محافظه‌کار منطقه و

ابرقدرت‌ها نیز به شدت نگران گسترش ایدئولوژی اسلام انقلابی بودند؛ زیرا انقلاب ایران نه تنها در بعد ملی دارای برنامه‌های خاص حکومتی بود، بلکه در بعد جهانی نیز با توجه به جهان‌شمولی مکتب اسلام، افکار و اندیشه‌های خاصی را به همراه داشت که نوعی نظم جهانی را ارائه می‌داد و در آن تسلط یک جانبه‌ی قدرت‌های بزرگ بر کشورهای اسلامی، نفی می‌شد. از این‌رو ایران نیز یکی از موارد مهم تأمین امنیت خود را، گسترش رابطه با ملت‌های اسلامی می‌دانست. (محمدی، ۱۳۷۷: ۹۵) نکته‌ی اساسی در سیاست امنیتی ایران، طی دهه‌ی نخست انقلاب، این است که سایر منابع قدرت، بیشتر در خدمت ایدئولوژی و گسترش آن قرار گرفتند؛ در حالی که بسیاری از دولت‌ها، ایدئولوژی را در جهت خدمت به ناسیونالیسم مورد بهره‌برداری قرار می‌دهند. با ذکر این نکات در می‌یابیم که ایران در این دوره خود را پرچمدار عدالت می‌داند که مطلوب و مطابق خواست نظام موجود جهانی نیست. از این‌رو بقا و دوام انقلاب خود را نیز نمی‌تواند به اصول معمول و اتحاد و ائتلاف‌های احتمالی متکی کند. انقلاب ایران، در درون خود پیام و رسالتی دارد که حتی اگر متعرض هیچ کشوری هم نمی‌شد (که نشد)، وجود و ماندگاری انقلاب، با منافع کشورهای قوی و متحدان منطقه‌ای آنها در تعارض بود. در این شرایط، رهبران ایران یا می‌بایست وضع موجود جهانی را می‌پذیرفتند و با جریان موجود همراه می‌شدند یا هیچ اعتراضی نمی‌کردند که هر دو با هدف انقلاب اسلامی مخالف بود. اکنون با توجه به مؤلفه‌های اصلی تأمین امنیت یک کشور که با اتکا به آنها می‌توان سیاست امنیتی را طراحی نمود و با توجه به ویژگی خاص انقلاب اسلامی و ساختار سیاسی کشور طی دهه نخست انقلاب اسلامی، سیاست امنیتی ایران را با تمرکز بر بخش دفاعی، در سه مقطع مورد مطالعه قرار می‌دهیم:

مقطع اول: پیروزی انقلاب تا سقوط دولت موقت (دوران میانه‌روی)

بر اساس یک اصل تجربی که کرین بریتون در کالبدشکافی چهار انقلاب، سعی می‌کند آن را اثبات کند، هر انقلاب مردمی، پس از پیروزی، حکومت میانه‌روها و سپس انقلابیون

را تجربه می‌کند. کمی پس از پیروزی انقلاب، نیروهای انقلاب که از گروه‌های متفاوتی تشکیل شده‌اند، در اداره کشور دچار اختلاف می‌شوند و از آنجا که میانه‌روها شناخته شده‌تر و باتجربه‌تر از دیگران می‌باشند، به قدرت می‌رسند. این گروه‌ها دارای ویژگی‌هایی مانند سابقه‌ی اجرایی، ثروت و رفاه و مدارک تحصیلی بالا می‌باشند. نیروهای انقلابی در این مرحله میل به قدرت ندارند؛ زیرا هنوز از تجربه‌ی کافی و لازم بی‌بهره‌اند و از سوی دیگر، با به قدرت رسیدن میانه‌روها، مخالفان انقلاب تا حدودی امیدوار شده و سیاست صبر و انتظار را در پیش می‌گیرند. (برین تون، ۱۳۶۲: ۱۵۲) میانه‌روها به دلیل خصلت محافظه‌کارانه، به ضدیت با انقلاب متهم می‌شوند و جامعه به طرف دوقطبی شدن پیش می‌رود. این روند به نفع جناح انقلابی است (بشیریه، ۱۳۷۹: ۱۲۷) دلیل اصلی اختلاف، این است که انقلابیون تغییر سیاسی رژیم را کافی نمی‌دانند و اهداف بلندی برای توسعه‌ی عقاید خود در دیگر ملل دنبال می‌کنند، اما اهداف میانه‌روها در سیاست و اقتصاد متمرکز شده، زیرا آنها برای خود رسالتی ایدئولوژیک قائل نیستند. انقلاب اسلامی ایران، تا سقوط بنی‌صدر روش میانه‌روی داشت و با نظریه کرین بریتون مطابق است.

دوگانگی ایدئولوژیک و اثرات آن بر امنیت کشور

بعد از انقلاب، «نظریه جابجایی قدرت، بین انقلابیون و میانه‌روها» تا حدود زیادی با انقلاب اسلامی و تحولات سال‌های آغازین آن مطابق است. پس از انقلاب گروه‌های زیادی مدعی حکومت بودند؛ ملی‌گراها، طرفدار حکومت لائیک و نیروهای چپ، طرفدار حکومت مارکسیستی بودند، ولی رئیس گروه نهضت آزادی که خود را ملی - مذهبی می‌دانستند و از بقیه‌ی گروه‌ها، به رهبری انقلاب نزدیک‌تر بودند، دولت موقت انقلاب را برعهده گرفت. اختلاف بین دو جناح بسیار زود آشکار شد؛ زیرا روش لیبرالی دولت موقت با انقلاب سازگاری نداشت. تفکر لیبرالی، تساهل و تسامح، به خصوص، در امور مذهبی را می‌پذیرد و بر آن اصرار می‌ورزد. لیبرالیسم، مذهب را یک امر شخصی می‌داند که نباید

سرلوحه‌ی امور حکومت و سیاست باشد. افراد نهضت آزادی و دولت موقت به حکومت دموکراسی و جدایی دین از حوزه‌ی حکومت معتقد بودند و در ادامه‌ی همین خط مشی، اقدامات دادگاه‌های انقلابی را نفی می‌کردند. (استمپل، ۱۳۷۸: ۷۵) نهضت آزادی، به انقلاب به عنوان عامل تحول معتقد نبود و تا ماه‌های آخر عمر رژیم سابق براساس نظریه‌ی «انقلاب در رژیم»، قصد داشت در صورت موافقت رهبر انقلاب، به تشکیل دولت در قالب سلطنت، رضایت دهد. (استمپل، ۱۳۷۸: ۱۷۸) هرچند آنها به مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز پارلمانی با استبداد داخلی نظر داشتند، ولی به مبارزه با امپریالیسم اعتقادی نداشتند؛ درحالی‌که مبارزه با استعمار خارجی و استبداد داخلی، از شعارهای اساسی انقلابیون بود و رهبران انقلاب بر این باور بودند که استبداد از استکبار مستقل نیست. (محمدی، ۱۳۷۷: ۱۰۷) انقلابیون، از دولت انتظار داشتند که با عملکردی انقلابی، نهادهای باقی مانده از رژیم سابق را، به سرعت دگرگون کند و مشکلات امنیتی استان‌های غربی و شمال شرق را برطرف نماید، اما نخست وزیر معتقد بود که باید با اتخاذ سیاست گام به گام به پیش رفت.

الف: اختلاف در سیاست داخلی

سیاست داخلی دولت موقت، در ابعاد مختلف امنیتی و اقتصادی، متأثر از روش لیبرال بود. درحالی‌که انقلابیون خواهان پاکسازی وسیع ارتش بودند، دولت سعی داشت از ژنرال‌های ارتش شاه، در جایگاه جدید، استفاده کند و روش دادگاه‌های انقلاب را قبول نداشت. به همین دلیل، از یک سو خواهان کاهش بودجه ارتش بود و از سوی دیگر اصلاحات کیفی این نیروها را نیز مدنظر داشت. با این وجود، حاضر به تصفیه‌ی نیروهای وفادار رژیم سابق نبود. این پارادوکس تا آخر عمر دولت موقت وجود داشت. (اسماعیلی، ۱۳۸۰: ۹۵) دولت موقت با خوشبینی تمام، درصدد پس دادن یا فروش هواپیماهای F14 و جایگزین نمودن آنها با تراکتور بود. (محمدی، ۱۳۷۷: ۱۰۹) در مقابل، حضرت امام معتقد بود کلیت ارتش حفظ و تقویت شود. در ۲۶ دی ماه سال ۱۳۵۷، ضمن اخطار به شورای سلطنت و مجلس،

جهت استعفا، اذعان داشت: «دولت آمریکا می‌خواهد سلاح‌ها و مهماتی که در طول سال‌های متمادی، در مقابل غارت نفت ایران به ما تحمیل کرده، از ایران ببرد. من به نظامیان هشدار می‌دهم که جلوی این کار را بگیرند.» (قره‌باغی، ۱۳۶۸: ۲۸۳) اما دولت موقت، طول مدت سربازی را به یک سال کاهش داد و نظامیان را به محل سکونتشان منتقل کرد. این اقدام، تأثیر زیادی در کاهش قدرت رزمی ارتش داشت. علاوه بر بروز اختلاف در بازسازی نیروهای مسلح، مشکل اساسی ایران در این زمان، جریان تجزیه‌طلبی در برخی مناطق کشور از جمله کردستان بود. عملکرد جناح دولت و سیاست مماشات با تجزیه‌طلبان، اعتراض شدید جناح انقلابی را به دنبال داشت. دولت، گروهی را به عنوان هیئت حسن نیت، به ریاست داریوش فروهر، به کردستان فرستاد، (بهنود، ۱۳۷۷: ۷۶) اما نگاه دوگانه به مسئله، باعث شد که، در هنگام مذاکره با سران تجزیه‌طلب، پایگاه‌های احزاب تجزیه‌طلب، مورد حمله‌ی جنگنده‌های نیروی هوایی قرار گیرد. وقتی به سرلشکر قرنی، رئیس ستاد ارتش اعتراض شد، وی پاسخ داد «حاضر نیستم به تجزیه‌طلبان باج بدهم و تا خلع سلاح آنان به عملیات ادامه خواهم داد.» (اطلاعات، ۱۳۵۸) اما دولت، این افسر شجاع را از کار برکنار کرد و تمام دستورات مربوط به مشکل کردستان، لغو شد. (سمیعی، ۱۳۷۱: ۷۶)

نخست وزیر دولت موقت، در ادامه‌ی خطمشی لیبرالی خود، در پانزدهم فروردین سال ۵۸، اعلام کرد «اگر خودمختاری درخواستی کرده‌ا، به معنی اختیار داشتن در مسائل داخلی است، دولت از آن استقبال می‌کند.» وی وعده داد، طرح‌های خودمختاری به نظرخواهی عمومی گذاشته خواهند شد. (اطلاعات، ۱۳۵۸) دولت می‌خواست با امتیاز دادن، تجزیه‌طلبان را به پیروی از دولت مرکزی وادارد. دلایل دولت موقت در عدم قاطعیت با درخواست خودمختاری کردستان، ضعف ارتش و برخورد خشن رژیم سابق با کردها بود. مماشات دولت موقت با تجزیه‌طلبان به جایی رسید که رهبر انقلاب، جهت نجات شهر

پاوه که در محاصره قرار گرفته بود، فرمان صادر کرد. (سمیعی، ۱۳۷۱: ۱۸۹) هم‌زمان با مسئله کردستان درگیری‌های مشابهی در گنبد کاووس انجام شد. پس از آن، دولت اعلام کرد که برای خومختاری در کردستان و گنبد به دنبال فرمول واحدی هستیم. (اطلاعات، ۱۳۵۸)

ب: اختلاف در سیاست خارجی

دولت موقت، در برخورد با کشورهای خارجی، سیاست بی‌طرفی و تدافعی را پیش گرفت و امیدوار بود که با این روش، بتواند امنیت کشور را تأمین کند و از تعرض کشورهای خارجی جلوگیری کند. این دیدگاه، سبب شد تا به قدرت بازدارندگی کشور توجه نشود.

برخی معتقدند دولت موقت، از لحاظ سیاست امنیتی، روش رژیم سابق را ادامه می‌داد و یک استراتژی دفاعی مستقل نداشت. (اردستانی، ۱۳۷۷: ۷۶) دولت، شوروی را خطر اصلی می‌دانست و سعی می‌کرد ضمن برقراری رابطه نزدیک با سفارت آمریکا، در مورد این خطر نیز به مبادله‌ی اطلاعات بپردازد. اختلاف مهم دو جناح لیبرال و رادیکال در مورد نحوه‌ی برخورد با دولت آمریکا بود. بزرگان، نمی‌خواست آمریکایی‌ها از ایران بیرون بروند، ولی جناح مقابل، خواستار پایان این حضور بود. (استمیل، ۱۳۷۸: ۲۷۷) نخست وزیر دولت موقت، در راستای سیاست خود، بدون هماهنگی با رهبر انقلاب با برژنسکی مشاور امنیت ملی رییس جمهور آمریکا، ملاقات کرد که خشم نیروهای انقلابی را برانگیخت. (محمدی، ۱۳۷۷: ۱۱۰) جناح لیبرال، در مورد نحوه برخورد با کشورهای قدرتمند، نظام موجود جهانی را یک واقعیت می‌دانست که چاره‌ای جز پذیرش آن نیست، اما رهبری انقلاب معتقد بود برای نیل به استقلال واقعی، باید سعی کنیم تمام اشکال نفوذ آمریکا را (اقتصادی، نظامی، سیاسی و فرهنگی) از بین ببریم. (نک: خمینی، ۱۳۶۶: ۱۹)

انقلابیون، توزیع قدرت در صحنه‌ی جهانی را نابرابر می‌دانستند. به نظر آنها، پذیرش این رابطه نابرابر، خلاف احکام و دستورات دینی بود. آنها هیچ‌گونه مسامحه و تساهلی را در برخورد با کشورهای قوی روا نمی‌دانستند و خواهان برخورد انقلابی، در صحنه جهانی بودند. بنابراین، صدور انقلاب از اصول سیاست خارجی محسوب می‌شد؛ زیرا این جناح

معتقد بود اگر انقلاب در محیط محدودی متوقف شود، شکست خواهد خورد. رابطه با ملت‌ها، اساس سیاست انقلاب بود که دو هدف را مدّ نظر داشت: ملت‌های طرفدار انقلاب ایران، دولت‌های وابسته را کنار زده و قدرت را به دست خواهند گرفت یا با فشاری که به دولت‌ها وارد می‌کنند، آنها را از پرداختن به ایران باز خواهند داشت.

پیروزی نسبی ایدئولوژی بر عمل‌گرایی (سقوط دولت موقت)

پس از پذیرش شاه توسط آمریکا، دانشجویان عضو انجمن‌های اسلامی که بعدها عنوان «پیرو خط امام» را بر خود نهادند، در آبان ماه سال ۱۳۵۸، حدود ۶۵ نفر از کارکنان سفارت آمریکا را گروگان گرفتند که ۵۲ نفر از آنان، ۴۴۴ روز گروگان بودند. یک روز پس از حادثه، دولت بازرگان سقوط کرد و شورای انقلاب از طرف امام علیه السلام مأمور اداره‌ی کشور شد. بازرگان، حادثه‌ی تسخیر سفارت آمریکا را با سقوط دولت خود، بی‌ارتباط می‌دانست و بر این باور بود که دولت او قبل از این، دو بار استعفا داده است.^۱ با این وجود بسیاری از کارشناسان داخلی و خارجی، حادثه‌ی مزبور را دلیل اصلی سقوط دولت موقت می‌دانند. این اقدام، جناح انقلابی را تقویت کرد و تلاش‌های دولت آمریکا جهت نفوذ در ایران و جهت‌دادن حوادث به نفع خود را خنثی نمود. تصرف سفارت و افشای اسناد زیادی که ارتباط برخی از افراد جناح لیبرال با دولت آمریکا را نشان می‌داد، جو عمومی شدیدی را ضد آنان برانگیخت. از سوی دیگر، تلاش آمریکا برای آزادسازی گروگان‌ها، از راه دیپلماتیک، ناموفق بود، زیرا آنها شرایط دانشجویان را نمی‌پذیرفتند و تلاش می‌کرد بدون اعطای امتیاز مشکل را حل کنند. این رویارویی با آمریکا، از طرف یک کشور جهان‌سومی کاملاً بی‌سابقه بود. اکنون کشور پیشرفته‌ای که می‌توانست انسان به فضا بفرستد، در چنگال سیاست‌های کشوری گرفتار شده بود که خود از آشفتگی ناشی از انقلاب رنج می‌برد (سالنجر، ۱۳۶۲: ۶۵) تحرک نظامی آمریکا، برای آزادی گروگان‌ها شکست خورد و از آن

۱. در آن زمان، یک روز قبل از حادثه، استعفای دولت تقدیم امام علیه السلام شده بود.

پس، مهم‌ترین رویارویی ایران با نظام مسلط جهانی آغاز شد. تصرف سفارت آمریکا، موجب تثبیت انقلاب در داخل کشور شد و ارتباط آمریکا را با گروه‌های طرفدار خود قطع کرد. از این‌رو، تلاش‌های این کشور برای اعمال فشار بر ایران، به خارج از کشور منتقل شد.

مقطع دوم: از سقوط دولت موقت تا عزل بنی‌صدر

تصرف سفارت آمریکا، در دهه‌ی نخست انقلاب، مقطعی مهم به شمار می‌آید. این عمل، اثرات داخلی و خارجی فراوان در پی داشت و در داخل کشور باعث تقویت جناح انقلابی و ورود آنان به صحنه قدرت اجرایی شد. تفکر لیبرالی، در قالب افراد دیگر و در پوشش طرفداری از رهبر انقلاب، ادامه یافت و توانست جایگاه ریاست جمهوری را به دست آورد، اما دولت و مجلس در اختیار انقلابیون بود. در این قسمت، به مسائل و مشکلات این دوران در داخل و آغاز حمله عراق و مشکلات ناشی از تفکر دوگانه، در دفاع از کشور و حل مسئله گروگان‌ها و سرانجام حاکمیت کامل انقلابیون، پرداخته می‌شود.

دولت شورای انقلاب و استمرار دوگانگی

بعد از سقوط دولت موقت شورای انقلاب وزارت‌خانه‌ها را اداره نمود. از آنجاکه اکثر اعضای شورای انقلاب، از جناح انقلابی بودند، سیاست کلی خود را بر مبنای اصول انقلابی تنظیم می‌کردند. دکتر مصطفی چمران که در دولت موقت به وزارت دفاع منصوب شده بود، در تاریخ هجدهم آبان سال ۱۳۵۸، در سمت خود ابقا شد و برخورد قاطع وی با نیروهای ضدانقلاب، محور سیاست امنیتی داخلی قرار گرفت. چمران، برنامه‌ای برای نیروهای مسلح تدارک دید که بر اساس آن، ارتش و سپاه در کنار هم به فعالیت ادامه دهند. (بهنود، ۱۳۷۷: ۱۰۷)

اصل سیاست ارتباط با ملت‌ها، در دولت شورای انقلاب، تثبیت شد و از جهت سیاسی، نظامی و فرهنگی، ایران در مقابل آمریکا قرار گرفت. جناح انقلابی توانست اصول اساسی را پیگیری کرده و ملت ایران را نیز با خود همراه کند. انگیزه‌ی حمایت از انقلاب، تحمل بسیاری از ناملایمات را برای مردم آسان نمود. دولت شورای انقلاب که حدود ۸ ماه

قدرت را به دست داشت، با دو مسئله مهم روبه‌رو بود: یکی نحوه‌ی حل بحران گروگان‌گیری و تضاد با آمریکا و دیگری، اجرای انتخابات قانون اساسی. بعد از، این مرحله، انتخابات ریاست جمهوری برگزار شد و با تشکیل مجلس شورای اسلامی، شورای انقلاب انحلال خود را اعلام کرد.

حلّ مسأله‌ی گروگان‌ها

نمایندگان لیبرال در شورای انقلاب و شخص رییس جمهور، نسبت به مسأله‌ی گروگان‌ها، دیدگاه متفاوتی داشتند؛ البته آنها در این زمان در اقلیت بودند و نظرات آنها به عنوان سیاست غیررسمی شناخته می‌شد. سیاست رسمی نسبت به گروگان‌ها، آزادی آنها در مقابل بازگرداندن شاه و دارایی‌های او و خانواده‌اش، بازگرداندن اموال توقیفی ایران و عذرخواهی رسمی آمریکا از اقدامات سابق خود در ایران و تعهد به عدم دخالت در آینده بود، اما پس از مرگ شاه، در تابستان سال ۱۳۵۹ و نزدیک بودن انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، ارزش معاملاتی گروگان‌ها بیش از پیش کاهش یافت. از سوی دیگر، مسئله اصلی کشور جنگ با عراق بود که وضع نامناسبی را در استان‌های جنوبی و غربی کشور ایجاد کرده بود.

شرایط جدید، ایران را به سوی برخورد دیپلماتیک، جهت نیل به توافقی مطلوب با آمریکا سوق داد (محمدی، ۱۳۷۷: ۱۲۰) مذاکره‌ی دو کشور، با میانجی‌گری دولت الجزایر آغاز شد و سرانجام مسئله‌ی گروگان‌ها با تعهد آمریکا، مبنی بر آزادی دارایی‌های ایران و پایان دعاوی شرکت‌ها و شهروندان آمریکایی ضد ایران، دادن اطلاعات مربوط به اموال شاه و مهم‌تر از همه، تعهد آمریکا به عدم دخالت در امور داخلی و خارجی ایران، با آزادی گروگان‌ها پایان یافت. آمریکا به بهانه‌جویی‌های فراوان، دارایی‌های ایران را به حداقل رساند و سرانجام به ماجرای ۴۴۴ روز گروگان‌گیری خاتمه داد. (سالنجر، ۱۳۶۲: ۶۸) گروگان‌های آمریکایی در آخرین ساعات به قدرت رسیدن ریگان در کاخ سفید، آزاد شدند.

جنگ ایران و عراق و نگاه دوگانه به دفاع

کشمکش فکری و عقیدتی در سطح بالای نظام انقلابی ایران، در تصمیم عراق برای آغاز جنگ نسبت به سایر عوامل، نقش اساسی تری داشت؛ زیرا فرصت هرگونه بازسازی نیروهای مسلح را از بین برد. در آن زمان نیروهای نظامی کشور، در وضعیت وخیمی قرار داشتند؛ درگیری‌های قومی و نژادی در مناطق مختلف کشور و مسامحه‌ی دولت موقت، امنیت را از ایران گرفته بود و نیروهای مسلح، توان لازم برای اداره یک جنگ بزرگ را نداشتند. (cordesman, 1984: 15) سیاست داخلی ایران، برنامه منسجمی برای دفاع نداشت. نیروهای انقلاب و در رأس آنها امام علیه السلام، به شیوه انقلابی جنگ و دفاع همه جانبه معتقد بودند، اما جناح لیبرال و رییس‌جمهور ابوالحسن بنی‌صدر، به جنگ کلاسیک و فعل و انفعالات بین‌المللی، برای متوقف کردن عراق باور داشتند. از سویی موقعیت و شرایط ایران به هیچ رو، با توان جنگ کلاسیک مطابقت نداشت و چهار عملیات جنگی ایران، به شیوه جنگ کلاسیک، ناموفق بود، اما رئیس‌جمهور اعلام می‌کرد: «این ارتش است که دلیرانه در برابر عراق می‌جنگد نه سپاه، نیروهای ارتش، سی‌بار از پاسداران بهتر و از هر نظر مهم‌تر و قوی‌تر هستند.» (اردستانی، ۱۳۷۸: ۹۹)

به دلیل میدان ندادن به نیروهای انقلابی، خرمشهر پس از ۳۴ روز جنگ شجاعانه سقوط کرد و وعده‌های کمک فرماندهی کل قوا، برای مدافعین شهر، محقق نشد. سقوط خرمشهر بسیاری را متقاعد کرد که بیرون راندن عراق از خرمشهر و دیگر مناطق اشغالی غیر ممکن است؛ زیرا شیوه‌ی نبرد کلاسیک نیز به دلیل نابرابری تسلیحاتی و نیروی انسانی کارایی نداشت. از این جهت، از دیدگاه آنها سقوط خرمشهر به معنای بن‌بست جنگ بود و تنها از راه دیپلماتیک و یاری قدرت‌های برتر جهانی، آزادی خرمشهر امکان‌پذیر بود. در مقابل، جناح انقلابی عقیده داشت، کسی که در میدان جنگ، پیروز قلمداد شود، سر میز مذاکره نیز پیروز خواهد بود. پس باید دشمن را در میدان جنگ به زانو درآورد.

تحوّلات سیاسی، تجاوز خارجی و جنگ داخلی (عزل بنی‌صدر)

هم‌زمان با جنگ در مرزهای کشور و اشغال سرزمین‌های وسیعی از ایران، درگیری سیاسی دو جناح در داخل کشور بر جبهه‌های جنگ اثری نامطلوب گذاشت. بعد از شکست عملیات نظامی موسوم به عملیات نصر یا عملیات ۱۵ دی که سبب شهادت تعداد زیادی از دانشجویان پیرو خط امام^(ع) شد، شدت تنش‌های سیاسی بیشتر گردید. جناح انقلابی معتقد بود که رییس‌جمهور بدون توجه به اصول نظامی، فرمان عقب‌نشینی نیروهای در حال پیشروی را داده است؛ زیرا درحالی‌که نیروهای زرهی ارتش، عقب‌نشینی کرده‌اند، این خبر به نیروهای پیاده‌ی خط مقدم (دانشجویان پیرو خط امام^(ع)) ابلاغ نشده است. از این‌رو در حمله دشمن محاصره و قتل عام شده‌اند.

حادثه‌ی چهاردهم اسفند سال ۱۳۵۹ در دانشگاه تهران، مرزهای دو تفکر را بیشتر روشن کرد. در این روز، کسانی که خود را طرفدار رییس‌جمهور می‌نامیدند، به ضرب و شتم طرفداران جناح مقابل پرداختند. این حادثه، نقطه‌ی عطفی بود که دوگانگی را به نفع یکی از طرفین خاتمه داد. مدارای رهبری انقلاب با رییس‌جمهور، نتیجه نداد. سرانجام امام^(ع) مجبور به موضع‌گیری شد و ضمن هشدار اعلام نمود: «آن روز که من نسبت به اسلام، احساس خطر کنم، این طور نیست که بنشینم و نصیحت بکنم.» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰) جناح لیبرال در این زمان با ائتلاف با سازمان مجاهدین خلق یکی از اشتباهات استراتژیکی مهم خود را مرتکب شد؛ زیرا این سازمان، از لحاظ سیاسی و عقیدتی به مارکسیسم نزدیک بود و برای حکومت نیز شیوه دیکتاتوری استالینی را در نظر داشت؛ در حالی که بنی‌صدر و جناح لیبرال به مبانی لیبرالی غربی اصرار داشتند. گروه‌های مخالف مثل چپ مارکسیستی و ملی‌گرایان، در ۲۵ خرداد سال ۱۳۶۰، بهانه‌ی اعتراض به لایحه قصاص اعلام راهپیمایی کردند. این روز، برای هر دو طرف روز سرنوشت‌ساز به حساب می‌آمد؛ زیرا می‌توانستند میزان توان خود را در بسیج عمومی به نمایش بگذارند. رهبر انقلاب، در یک سخنرانی که صبح همان روز از رادیو پخش شد از اعضای با دیانت

این ائتلاف (احتمالاً نهضت آزادی و بنی‌صدر) خواست که اراده عمومی را بپذیرند و به آغوش اسلام بازگردند (سپاه پاسداران، ۱۳۶۴: ۴۵) با پخش سخنان رهبری، مردم به خیابان‌ها آمدند و در ساعات مقرر که جناح مخالف، اعلام راهپیمایی کرده بود، به جز مردم انقلابی کسی در خیابان‌ها نبود. این واقعه، جناح لیبرال و دیگر گروه‌ها را به این باور رساند که قدرت بسیج توده‌ای را ندارند. پس از این رویارویی خیابانی و مسالمت‌آمیز، مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر رأی داد و رهبر انقلاب نیز رأی مجلس را تأیید نمود.

پس از عزل بنی‌صدر، سازمان مجاهدین خلق اعلام جنگ مسلحانه کرد و کشور وارد یک جنگ داخلی شد. نیروهای مخالف، همسو با تجاوز خارجی به تخریب و ترور پرداختند. در طول تابستان سال ۱۳۶۰، ترورها و انفجارهای وحشتناکی اتفاق افتاد، ولی رهبر انقلاب توانست، با قدرت اعجاب‌انگیز خود، خلاء ناشی از ترور مسئولین ارشد نظام را پر کند و هر روز بیش از پیش بر اوضاع داخلی مسلط شود و جبهه‌های جنگ با عراق را به تحرک وادارد. در زمینه‌ی داخلی، جناح انقلابی توانست در این مدت (پس از عزل بنی‌صدر) دو دوره انتخابات ریاست جمهوری را برگزار کند و گروه‌های مسلح تروریست را شکست دهد. در جبهه‌های جنگ با عراق، برای اولین بار عملیات پیروزمند ایران در قالب جنگ گسترده غیر کلاسیک به اجرا درآمد و شهر آبادان آزاد شد.

مقطع سوم: ایدئولوژی اسلام انقلابی، محور سیاست‌های کلان

پس از کنار رفتن کامل جناح لیبرال طرفدار غرب و شکست حرکت مسلحانه ضد انقلاب، یک‌پارچگی کامل در سطح کشور برای جناح انقلابی (حزب الله) به‌دست آمد و نوعی مشارکت سیاسی اجتماعی در کشور مطرح شد که تحت تأثیر ایدئولوژی انقلابی، جبهه‌های جنگ را به شکل مناسب اداره می‌کرد و همچنین مسائل و مشکلات داخلی را از بعد اقتصادی و اجتماعی سروسامان می‌داد. در سیاست خارجی نیز طبق اصل ارتباط با

ملت‌ها، رابطه با نهضت‌های آزادی‌بخش گسترش یافت. ایران در بین سازمان‌های بین‌المللی از نهضت‌های آزادی‌بخش حمایت می‌کرد. مهم‌ترین بخش سیاست امنیتی ایران در این دوران، حوزه دفاعی بود و بخش‌های دیگر (اقتصادی و سیاست خارجی) براساس حوزه دفاعی شکل می‌گرفت. سیاست دفاعی کشور به شدت ایدئولوژیک بود و با ورود ایدئولوژی به صحنه‌ی جنگ، بسیاری از کمبودهای مادی نیروهای مسلح احساس نشد و در مدتی کوتاه، پیروزی‌های بزرگی به دست آمد.

گردانندگان امور، در مورد سیاست تهاجمی مبتنی بر ایدئولوژی انقلابی، معتقد بودند هر چند امکانات و عناصر قدرت مانند جمعیت و منابع طبیعی، در صحنه‌ی جهانی مطلوب و لازم است، ولی آسیب‌ها و خطراتی که متوجه این کشور می‌شود، بسیار فراتر و متفاوت‌تر از تهدیدهای معمولی است که در روابط بین کشورها وجود دارد؛ زیرا نظام انقلابی ایران پیام‌آور یک ایدئولوژی است که آرمان‌هایش با منافع قدرت‌های بزرگ در تقابل جدی می‌باشد. بنابراین، یک راهکار «متفاوت» برای دفاع از انقلاب، لازم و ضروری بود. پس بهترین روش برای انقلاب ایران این بود که علاوه بر موارد پیش گفته، موردی را به کار گیرد که در محاسبات معمول و عادی ننگند. براین اساس انقلابیون ایدئولوژی اسلام انقلابی را جهت دفاع از کشور برگزیدند. این اصل تا آخر جنگ با فراز و فرودی اندک پایه اصلی دفاع از کشور قرار گرفت. رسانه‌ها و کارشناسان غربی نیز به این نکته اذعان داشتند و نوشتند: «کسانی که سعی می‌کنند طبق قواعد با ایرانیان بازی کنند دستشان سوخته است، ما آموخته‌ایم که با ایران نمی‌توان مانند یک کشور معمول کنار آمد.» (دفتر سیاسی سپاه، ۱۳۶۶: ش ۳۷)

ایدئولوژی، ارزش رزمی نیروهای رزمنده را در ابعاد مختلف افزایش داد؛ زیرا یکی از خصوصیات مهم نیروهای رزمنده که تحت تأثیر ایدئولوژی می‌جنگیدند، بی‌توجهی به مادیات بود. آنها کاری را که انجام می‌دادند، یک تکلیف می‌دانستند و خواسته‌های مادی

مبتنی بر عقلانیت ابزاری، در ذهن آنها جایی نداشت. رزمندگان اسلام همواره خود را به مکتب آرمانی خویش بدهکار می‌دانستند و برای خود هویتی مستقل از رهبر نظام قایل نبودند. این نیروها، به عنوان یک ارگان محدود نظام عمل نمی‌کردند، بلکه به عنوان سازمانی فراگیر که تمام اقشار جامعه را در درون خود جا می‌دهند، شناخته می‌شدند. این نوع تشکل و سازمان رزمی که «بسیج» نام گرفت، ستون فقرات سیاست دفاعی ایران در این زمان بود.

جنگ دفاعی، در سایه‌ی ایدئولوژی انقلابی

با تشکیل دولت انقلابی، جنگ در اولویت برنامه‌ها قرار گرفت. طرح‌های عملیاتی، برای بیرون راندن عراق از مناطق اشغالی، توسط فرماندهان ارتش و سپاه پاسداران آماده شدند و در اختیار مسئولان قرار گرفتند. سپاه پاسداران گسترش سازمان رزمی خود را آغاز کرد، درحالی که پیش از این، مورد بی‌مهری رییس جمهور و فرماندهی کل قوای وقت قرار داشت. سپاه با خارج شدن از حالت شبه نظامی، دست به تشکیل یگان‌های رزمی در حد تیپ و لشکر زد. در چند عملیات، حدود ۶۰۰ دستگاه تانک به غنیمت گرفت که با تکیه بر آنها تشکیل نیروی زرهی سپاه نیز آغاز شد (دفتر سیاسی سپاه، ۱۳۶۶: ش ۵۰). جنگ نه تنها از سوی ایران نبردی عقیدتی تلقی می‌شد، بلکه عراق و حامیان این کشور نیز بر این نکته تأکید داشتند که اصولاً جنگ را برای همین مسئله آغاز کرده‌اند. طه یاسین رمضان، معاون صدام می‌گوید: «این جنگ تا انهدام رژیم ایران ادامه خواهد داشت؛ زیرا اختلاف اساسی بر سر چند کیلومتر مربع زمین یا نصف شط العرب (اروند رود) نیست...، جنگ ما یک جنگ مرزی نیست که بتوان آن را به تعویق انداخت، بلکه یک جنگ سرنوشت ساز است.» (دفتر سیاسی سپاه، ۱۳۶۴: ش ۴) برخی، این جنگ را یک انقلاب و ادامه انقلاب اسلامی می‌دانستند. روزنامه فیگارو در این زمینه می‌نویسد: «درگیری میان ایران و عراق جنگ نبوده، بلکه انقلابی است که هیچ گونه مرزی نمی‌شناسد. برای فهم این موضوع می‌توان به لبنان و آنچه در این کشور می‌گذرد نگرست. خطر اصلی، گسترش موج شیعه

است که موجب اضطراب دنیای عرب شده و اگر آرام نگیرد، سرانجام روزی دژ مستحکم عراق را در هم می‌شکند.» (دفتر سیاسی سپاه، ۱۳۶۶: ش ۶) عراق از لحاظ تجهیزات نظامی و حتی نفرات، برتری کامل بر ایران داشت. از این‌رو، به هیچ وجه از حمله‌ی انتقام‌جویانه کلاسیک ایران بیمی نداشت؛ زیرا از بعد کمی و کیفی سلاح‌های دو طرف قابل مقایسه نبود، اما این برتری در سایه ایدئولوژی انقلابی خنثی می‌شد. روزنامه اکونومیست نوشت: «ایرانیان نشان دادند که چگونه قادرند شگفتی برانگیزند و با استفاده از چند صد قایق موتوری سبک، چندین هزار سرباز را از عرض اروندرود عبور دهند. نیروهای ایران از پیروان راستین آیت‌الله خمینی علیه السلام هستند که آماده‌اند تا جانشان را در این راه فدا کنند. این مزیت و تفوق غیر قابل لمس، در برابر مقداری اسلحه و موشک ارزشی وصف‌ناپذیر دارد.» (دفتر سیاسی سپاه، ۱۳۶۹: ش ۱۹)

سیاست امنیتی ایران، در دوره سوم (۱۳۶۷ - ۱۳۶۰)

سیاست خارجی کشور در این دوران، از سیاست دفاعی و جنگ با عراق جدا نیست. ساختار سیاسی کشور بر اساس عمل به فضیلت شکل گرفته بود و با توجه به اهداف ارزشی اسلام انقلابی و ساختار سیاسی کشورهای مسلمان، اکثریت این کشورها رابطه‌ی خوبی با ایران نداشتند. همه کشورهای عرب به جز سوریه، لیبی و الجزایر در کنار عراق قرار گرفتند. ایران ضمن اداره‌ی جنگ، به نهضت‌های آزادی‌بخش کمک‌های سیاسی و فرهنگی می‌نمود و از این راه، برای فشار به قدرت‌های بزرگ و دولت‌های حامی عراق در منطقه اقدام می‌کرد. در این بخش، نوع برخورد ایران با کشورهای منطقه و قدرت‌های بزرگ مورد بررسی قرار می‌گیرد:

الف: نوع برخورد با کشورهای منطقه

اصول سیاست خارجی ایران، بر گسترش روابط با کشورهای جهان سوم، خصوصاً با کشورهای مسلمان قرار داشت؛ اما این کشورها، آموزه‌های جدید ایران مبتنی بر ادامه‌ی

حیات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی بدون اتکا به قدرت‌های بزرگ را ناباورانه و با دید حیرت می‌نگریستند. از سوی دیگر، حمایت بی‌دریغ ابرقدرت‌ها از عراق، سبب می‌شد که ایران به کمک اقلیت طرفدار خود، به این حکومت‌ها فشار وارد کند. از این جهت، شورای همکاری خلیج فارس، به بهانه‌ی همکاری اقتصادی بین اعضا، ولی جهت مقابله با نفوذ فکری یا فیزیکی انقلاب ایران، شکل گرفت. سیاست ایران در خلیج فارس، امنیت برای همه بود. اما عراق به اهداف دریایی ایران حمله می‌کرد و خود نیز از خلیج فارس به طور مستقیم استفاده نمی‌کرد، بلکه کالاهای مورد نیاز عراق به بنادر کشورهای عربی حمل و از آنجا به عراق منتقل می‌شد. از این رو، مقامات ایران اعلام کردند: این خیال خامی است که کشتی‌های نفتی ما را بزنند و ترمینال‌های نفتی را محاصره کنند و ما بنشینیم که دیگران نفت صادر کنند. (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳) ایران در پاسخ به حملات عراق، به بازرسی دریایی کشتی‌هایی که از تنگه هرمز عبور می‌کردند مشغول شد و با استفاده از قایق‌های تندرو، به کشتی‌های عازم به بنادر عربستان و کویت حمله کرد. عکس‌العمل جدی‌تر ایران در برابر اقدامات کشورهای عرب، حمایت از جنبش‌های اسلامی مخالف آنان بود. این مسئله می‌تواند دلیل اصلی تشکیل شورای همکاری خلیج فارس باشد. این شورا، یک نیروی ده‌هزار نفری تشکیل داد که ارتباط نزدیکی با نیروهای واکنش سریع در آمریکا داشت. نیروی واکنش سریع آمریکا، برای دفاع در برابر تهدیدهای خارجی و نیروهای واکنش سریع شورای همکاری، جهت سرکوب تهدیدات داخلی ناشی از تحولات احتمالی طرفداران ایران، در نظر گرفته شده بود. (اسدی، ۱۳۷۱: ۱۴۶)

(ب) قدرت‌های خارجی متأثر از برنامه‌های ایران

انقلاب پس از نابسامانی‌هایی که در این نوشتار به آن اشاره شد و استقرار یکپارچگی تفکر انقلابی در سال ۱۳۶۰، برخلاف روند معمول کشورهای جهان سوم، در حوزه‌های داخلی و خارجی استقلال عمل داشت. به طوری که اراده‌ی سیاسی تصمیم‌گیرندگان در تهران

سبب واکنش و عکس‌العمل قدرت‌های بزرگ بود. به عبارت بهتر تصمیمات ایران، زمین بازی را تعیین می‌کرد. در این قسمت تاثیر سیاست‌های ایران را بر واکنش بازیگران مهم عرصه جهانی بررسی می‌کنیم.

آمریکا

ایالات متحده پس از ماجرای تسخیر سفارتش در تهران و عدم توانایی حل آن، از روی اجبار به دولت عراق که یکی از متحدین شوروی بود، نزدیک شد؛ کشوری که دشمن ایدئولوژیکی آمریکا بود. عراق در اردوگاه کمونیسم قرار داشت و از اصول دمکراتیک بی‌بهره بود و در رفتارش نوعی گرایش اقتدارگرایانه مشاهده می‌شد. زمانی که عراق از سلاح‌های شیمیایی بهره می‌برد و کشتی‌رانی دریاهای آزاد را تهدید می‌کرد، دولت آمریکا سیاستی دوگانه را اعمال نمود که به نظر می‌رسید به دلیل سیاست «خوف و رجای» ایران بود. آمریکا از عراق حمایت می‌کرد، اما چشم امید به تهران داشت که هرچه زودتر روابط خود را ترمیم نماید. برخی مقامات سیاست خارجی آمریکا در شورای امنیت ملی، درصدد ایجاد نوعی رابطه با ایران به منظور فروش جنگ افزار بودند؛ در حالی که گروه‌های دیگر دولت آمریکا، به گروه‌های مخالف ایران کمک می‌کردند. (نیکی کدی، ۱۳۷۹: ۱۳۷) کاخ سفید به دنبال دریافت علامت‌هایی که آن را به معنای تمایل دولت ایران به رابطه با آمریکا می‌دانست، اعزام نماینده ویژه خود به تهران را در دستور کار قرار داد و مک فارلین به صورت مخفیانه به ایران فرستاده شد. مک فارلین در این زمینه می‌گوید: «تمایل ریگان به این امر به حدی بود که وقتی عواقب و نتایج این عمل را به اطلاع او رسانیدند، او صراحتاً گفت که شخصاً تمام خطرات مربوط به این کار را می‌پذیرد.» (همان: ۲۲۶) اما سفر مک فارلین به تهران مورد استقبال قرار نگرفت. ایرانیان حق داشتند که به مأموریت مک فارلین و در کل به دولت آمریکا مشکوک باشند. سرهنگ الیور نورث که جزو هیئت اعزامی همراه مک فارلین بود، اعتراف می‌کند که در مواجهه با مقامات دست پایین ایران، همواره به آنها دروغ گفته است. (همان: ۱۸۹)

لبنان جبهه دوم نبرد ایدئولوژی اسلامی و آمریکایی

پس از انقلاب اسلامی، ارتباط با شیعیان لبنان بیش از پیش افزایش یافت به طوری که شهید محمد منتظری قصد داشت ده هزار نفر از انقلابیون ایران را، جهت کمک به رزمندگان فلسطینی، به لبنان اعزام کند. (احتشامی، ۱۳۷۸: ۷۶) پس از حمله‌ی اسرائیل به لبنان، نیروهای فرانسوی، آمریکایی و انگلیسی به بهانه‌ی اسقرار نظم، وارد این کشور شدند. استقرار این نیروها که هیچ اقدامی در برابر تجاوزهای اسرائیل انجام ندادند، از نظر جوانان لبنانی نوعی اشغال تلقی می‌شد که واکنش شدید مردم لبنان را در پی داشت. این مسئله که در اوج جنگ ایران و عراق اتفاق افتاد، با توجه به ارتباط نزدیک ایران با لبنان، سبب شد الگوی جنگیدن جوانان ایرانی و برخی نمادهای آنان مثل حسین فهمیده برای جوانان لبنانی سرمشق شود؛ به خصوص که امام علیه السلام به عنوان رهبر بلامنازع شیعیان، از این عمل تمجید نمود.

انفجار سفارت آمریکا و مقر تفنگ‌داران این کشور و نیز مقر نیروهای فرانسوی و اسرائیلی در شهر اشغالی صور نتیجه‌ی این تفکر بود. پس از این اقدامات، نیروهای چند ملیتی خاک لبنان را ترک کردند و لبنانی‌ها جهت اعمال فشار به این کشورها، برای واداشتن اسرائیل به عقب نشینی از خاک لبنان، چند تن از اتباع غربی را به گروگان گرفتند. این مسئله، فشار زیادی را به آمریکا وارد نمود، زیرا پس از ماجرای گروگان‌گیری در ایران، دچار همین مشکل در لبنان شده بود و کلید حل این مشکل را در تهران جستجو می‌کرد.

دولت آمریکا بر اثر مشکلی که در لبنان داشت، برای نزدیکی به ایران همت گمارد. کارشناسان سیاست خارجی این کشور، به این نتیجه رسیده بودند که اگر ایران در جنگ با عراق پیروز نشود، بازنده نیز نخواهد بود و آزادی گروگان‌ها نیز به همکاری ایران بستگی دارد و نیاز ایران به سلاح‌های غربی، می‌تواند مشوق همکاری این کشور با آمریکا باشد. (محمدی، ۱۳۷۷: ۱۵۰) بنا به این دلایل و برخی دلایل دیگر، مک فارلین به ایران اعزام شد، اما با مقامات ایران نتوانست ملاقات کند و با تحویل مقداری اسلحه، چند تن از گروگان‌ها آزاد شدند.

شوروی

اتحاد جماهیر شوروی سابق، از ابتدای پیروزی انقلاب سعی نمود موضع محتاطانه‌ای را در پیش بگیرد. رهبران ایران، با توجه به سابقه‌ی عملکرد روسیه‌ی تزاری و اتحاد شوروی به این کشور اطمینان نداشتند، اما برخلاف جناح لیبرال، آن را خطر اصلی نمی‌دانستند، بلکه از نظر آنها شوروی پایه مهم سیاست استعماری، با چهره‌ای دیگر در کنار آمریکا بود. امام (علیه السلام)، ابرقدرت‌ها را چه شرقی و چه غربی، ظالمانه می‌دانست و معتقد بود همه آنها در پی نفوذ به دیگران می‌باشند. تهران، مسکو و واشنگتن را در یک محور مشترک می‌دید و صرف نظر از اختلافات آنها، هر دو را دارای یک هدف می‌دانست. (charles, 1992, 238) منشاء اصلی تخاصم دو کشور، تضاد ایدئولوژی اسلام با تفکر مارکسیستی بود. علاوه بر آن معاهدات «گلستان» و «ترکمنچای» که خاطره‌ی آنها، یادآور تحقیر ایران است، حمایت شوروی از حزب توده و خودداری این کشور از لنو بند ۶ - ۵ معاهده‌ی ۱۹۲۱ که از نظر ایران اعتبار بود نداشت، نیز مؤثر بود. از سوی دیگر، سیاست شوروی در افغانستان، طبق اصول انقلاب ایران نبود. سقوط دولت موقت و سقوط بنی‌صدر که مشی لیبرال داشتند، دولت شوروی را بسیار خوشحال کرد و آنها را نسبت به سازش با مذهب‌یون ضد آمریکایی امیدوار ساخت، اما رهبر انقلاب اعلام نمودند: «ما به همان اندازه که با استعمارگران غربی مبارزه می‌کنیم، در مقابل کمونیسم بین‌الملل نیز ایستادگی می‌کنیم. شما بدانید خطر کمونیسم کمتر از خطر آمریکا نیست.» (خمینی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۱۹)

پایان جنگ با عراق

جوانان ایرانی در قالب «بسیج» در کنار ارتش و سپاه پاسداران، طی یک سال، عراق را از قسمت اعظم مناطق اشغالی بیرون راندند، اما شرایط یک صلح پایدار و شرافتمندانه محقق نشد؛ زیرا عراق هیچ یک از ادعاهای خود را پس نگرفته بود و جامعه‌ی جهانی نیز بدون روشن شدن وضعیت آینده‌ی منطقه و بدون وجود ضمانتی برای ایران، از جهت عدم هجوم مجدد عراق، خواهان آتش‌بس بود. از طرف دیگر، همه مسائل پیش آمده و خرابی‌های

دو سال جنگ نیز نادیده گرفته می‌شد. از این رو، ایران به ناچار جنگ را ادامه داد تا به نقطه‌ای مشخص برسد. مدتی بعد از عملیات کربلای ۵، شورای امنیت سازمان ملل قطع‌نامه ۵۹۸ را صادر کرد که تا حدود زیادی خواسته‌های ایران در آن گنجانده شده بود. ایران به صورت رسمی آن را نپذیرفت ولی آشکارا نیز آن را رد نکرد، بلکه خواستار جابه‌جایی برخی از بندهای آن شد. پس از تصویب این قطع‌نامه، جهان غرب مصمم شد که بیش از آنچه در این قطع‌نامه آمده بود، به ایران امتیازی داده نشود. پس از این، غرب، حضور نظامی خود را در خلیج فارس گسترش داد، کشتی‌های کویتی را تحت حمایت قرارداد و به سکوهای نفتی ایران حمله کرد. در نتیجه طول جبهه‌های جنگ برای ایران، با احتساب خلیج فارس، به بیش از دو هزار و پانصد کیلومتر افزایش یافت. فشارهای همه‌جانبه‌ی اقتصادی، سیاسی و تبلیغاتی جهان ضد ایران و تقویت عراق، باعث تحرک عراق و پس گرفتن مناطقی چون فاو و مجنون و برخی مناطق دیگر شد.

سیاست امنیتی ایران که براساس حفظ انقلاب و تمامیت ارضی بود، تا حدودی با جنگ تحقق یافت و قطع‌نامه ۵۹۸ نیز تا حدود زیادی آن را تضمین کرد. اکنون با تغییر شرایط، تغییر تاکتیک، احساس می‌شد که با پذیرش رسمی قطع‌نامه توسط رهبری انقلاب، این امر نیز تحقق یافت. شرایط سیاسی، اقتصادی و نظامی ایران در سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی نشان می‌داد که ادامه‌ی جنگ، مخالف هدف‌های انقلاب است. پذیرش قطع‌نامه، اوضاع نامساعد جهانی و منطقه‌ای را که ضد ایران بود، به نفع ایران تغییر داد و شعارهای صلح‌طلبی عراق، با حمله‌ی مجدد به ایران، رنگ باخت. بسیج عمومی مردم ایران در برابر هجوم مجدد عراق و درگیری‌های سنگین هفته‌های آخر جنگ، نشان داد که ایرانیان از حق مسلم خود نخواهند گذشت. عراق مجدداً مجبور به عقب نشینی شد و عملیات و مخالفین دولت ایران نیز در اسلام‌آباد غرب به سختی شکست خورد و سرانجام عراق نیز آتش‌بس را پذیرفت و جنگ پایان یافت.

نتیجه

سیاست امنیتی ایران در ابعاد مختلف خود و به خصوص در بعد دفاعی، براساس ایدئولوژی انقلاب اسلامی و اصول حاکم بر آن بود. از آنجا که تقویت و ایجاد هسته‌های انقلابی در سراسر

جهان تشویق می‌شد، شعار استراتژیک صدور انقلاب مطرح شد؛ البته نه به معنی تهاجم و تصرف خاک دیگران. بنابراین انقلاب ایران، نظم جهانی خاصی را نوید می‌داد که با توجه به واقعیت‌های موجود، آرمانی و دست نیافتنی به نظر می‌رسید؛ اما سبب نگرانی کشورهای قوی و متحدان منطقه‌ای آنها می‌شد. این دیدگاه در داخل کشور نیز به چالش کشیده شد. بخشی از نیروهای انقلاب که تفکر لیبرال دموکراسی داشتند و طبق تئوری کرین برین تون، میانه‌رو محسوب می‌شدند و در سال نخست انقلاب قدرت اجرایی را در دست داشتند، به شدت با اصول اعلام شده‌ی جناح انقلاب، مخالف بودند. آنها انقلاب را یک انقلاب سیاسی جهت تغییر رژیم در داخل می‌دانستند، نه یک انقلاب جهان‌شمول. این جناح، در امنیت داخلی و نوع برخورد با نهادهای انقلابی و تجزیه‌طلبان در برخی مناطق کشور، با جناح انقلابی اختلاف نظر داشت. در بعد بین‌المللی نیز مبارزه با استکبار را بیهوده و نظام قوی و ضعیف در روابط بین‌الملل را امری طبیعی می‌دانست که مخالفت با آن، آرمانی و دور از عقلانیت ابزاری است. حیات سیاسی این جناح، با تصرف سفارت آمریکا در تهران متزلزل شد و قدرت اجرایی به دست جناح انقلابی افتاد. در حوزه‌ی دفاعی، رییس جمهور به عنوان نماینده‌ی دیدگاه لیبرالی، به جنگ کلاسیک معتقد بود، اما انقلابیون بر این باور بودند که جنگ را همانند خود انقلاب، باید به صورت مردمی اداره نمود؛ زیرا جنگ کلاسیک، لوازم ویژه خود را دارد که ایران در شرایط موجود فاقد آن است. پس از عزل بنی‌صدر، نظام انقلابی توانست در مدت سه ماه، دو بار انتخابات ریاست جمهوری را برگزار کند و نیروهای تخریب‌گر را شناسایی و دستگیر کند و در جبهه‌های جنگ با عراق نیز اولین پیروزی خود را با شکست حصر آبادان به دست آورد.

با استقرار دولت جدید و ریاست جمهوری آیت‌الله خامنه‌ای، ثبات داخلی حاصل شد. در بعد اقتصادی نیز با سیستم توزیع دولتی، ثبات نسبی در تأمین مایحتاج عمومی به‌دست آمد. در جبهه‌های جنگ با عراق، رزمندگان توانستند در کوتاه مدت، عراق را از بیشتر قسمت‌های اشغالی به

خصوص شهر خرمشهر بیرون کنند. تثبیت انقلاب در داخل و ورود نیروهای ایران به خاک عراق،^۱ زنگ خطر را برای کشورهای منطقه و حامیان ابرقدرت آنها به صدا درآورد. ایران در این دوران، امنیت خود را در پیروزی در جنگ می‌دید. از این رو، به موازات اعمال فشار بر عراق در جبهه‌ها، از طریق اقلیت‌های طرفدار انقلاب اسلامی در کشورهای منطقه، به دولت‌های حامی عراق (منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای) مثل آمریکا، فشار وارد می‌کرد، به طوری که لبنان علاوه بر جبهه‌های ایران و عراق، عرصه‌ی رویارویی ایدئولوژی انقلاب اسلامی و ایدئولوژی جهان سرمایه‌داری شده بود. این رویارویی، خسارات جانی و مالی و حیثیتی فراوانی برای آمریکا و کشورهای غربی به دنبال داشت. با فشار بیشتر ایران به عراق، سرانجام جامعه‌ی بین‌المللی به رهبری آمریکا، در قالب قطع‌نامه ۵۹۸ امتیازاتی را برای ایران در نظر گرفتند و مصمم شدند که در صورت سرپیچی ایران، از جنگ مستقیم در کنار عراق خودداری نکنند.

در این شرایط جدید، دو اصل اساسی در سیاست امنیتی ایران (حفظ تمامیت ارضی و کلیت انقلاب) با خطر مواجه شدند ولی از سوی دیگر، قطع‌نامه ۵۹۸ تا حدودی خواسته‌های ایران را تضمین می‌کرد.

ویژگی اصلی سیاست امنیتی ایران در این دهه، ایدئولوژیک بودن و یا به عبارت بهتر، قرار گرفتن امکانات و مؤلفه‌های دیگر در خدمت ایدئولوژی است. انقلاب ایران، توانست چالش‌های درونی، سیاسی و نظامی و جنگ خارجی را پشت سر بگذارد. در این دهه، سیاست خارجی کشور براساس ارتباط با ملت‌ها بود و هم‌زمان با جنگ با عراق، حامیان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای این کشور، به شدت به وسیله افکار انقلابی و طرفداران آن، تهدید می‌شدند. در همه این موارد، انقلاب از حمایت همه جانبه‌ی ملت برخوردار بود.

به این صورت، دهه‌ی نخست انقلاب به پایان رسید و ایرانیان ضمن حفظ تمامیت ارضی و عقیدتی کشور خود، توانستند با پشت سر گذاشتن دهه‌ای پرتنش و نفس‌گیر، با

۱. ایران تضمینی از آینده نداشت تا آتش‌بس را بپذیرد.

سیاست امنیتی ایران، در دهه‌ی نخست انقلاب اسلامی □ ۳۰

دیدگاه نوینی وارد دهه‌ی سازندگی شوند، در حالی که بسیاری از ملل، تحت تأثیر تفکرات این انقلاب قرار گرفته‌اند.

فهرست منابع

منابع فارسی

۱. احتشامی، انوشیروان، ۱۳۷۸، *سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی*، ترجمه: محمود ابراهیم متقی، تهران.
۲. اردستانی، حسین، ۱۳۷۸، *جنگ ایران و عراق، رویارویی استراتژی‌ها*، تهران، دافوس.
۳. اسدی، بیژن، ۱۳۷۱، *علاق و استراتژی ابرقدرت‌ها در خلیج فارس*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
۴. اسماعیلی، خیرالله، ۱۳۸۰، *دولت موقت*، انتشارات مرکز اسناد.
۵. آقابخش، علی، ۱۳۶۲، *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران، نشر سفیر.
۶. بازرگان، مهدی، ۱۳۶۲، *انقلاب ایران در دو حرکت*، تهران، بی‌نا.
۷. بخشایشی اردستانی، احمد، ۱۳۷۷، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی*، تهران، آوای نور.
۸. بشیریه، حسین، ۱۳۷۹، *انقلاب و بسیج سیاسی*، چاپ سوم، تهران، دانشگاه تهران.
۹. بهنود، مسعود، ۱۳۷۷، *۲۷۵ روز با بازرگان*، تهران، نشر علم.
۱۰. تراب زمزمی، عبدالمجید، ۱۳۶۲، *جنگ ایران و عراق*، ترجمه مژگان نژند، تهران، نشر سفیر.
۱۱. خمینی علیه السلام، روح‌الله، ۱۳۶۶، *صحیفه نور*، جلد ۳، ۵، ۱۲، ۱۹، تهران، ارشاد.
۱۲. روزنامه *اطلاعات*، ۱۳۵۸/۱/۱۲؛ ۱۳۵۸/۱/۱۵.
۱۳. روزنامه *جمهوری اسلامی*، ۶۰/۳/۱۸؛ ۱۳۶۳/۹/۳.
۱۴. رویدادها و تحلیل‌های دفتر سیاسی سپاه، شماره ۶ و ۱۹، ۳۷، ۵۰ و ۸۴.
۱۵. سالینجر، پیپر، ۱۳۶۲، *گروگانگیری در ایران*، ترجمه: ثقه اسلامی، تهران، نشر نوین.
۱۶. سپاه پاسداران، ۱۳۶۴، *مروری بر عملکرد منافقین*.
۱۷. سمیعی، احمد، ۱۳۷۱، *طلوع و غروب دولت موقت*، تهران، شباویز.
۱۸. عالم، عبدالرحمان، ۱۳۷۶، *بنیادهای علم سیاست*، تهران، نشر نی، چاپ دوم.
۱۹. قره‌باغی، عباس، ۱۳۶۴، *خاطرات ژنرال*، چاپ دهم، تهران، نشر نی.
۲۰. قوام، عبدالعلی، ۱۳۷۱، *اصول سیاست خارجی و روابط بین‌الملل*، تهران، سمت.

۲۱. کرین، برین تون، ۱۳۶۲، *کالبدشکافی چهار انقلاب*، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران، نشر نو.
۲۲. کندی، پل، ۱۳۷۶، *پل به سوی قرن ۲۱*، ترجمه: فریدون دولتشاهی، تهران، اطلاعات.
۲۳. محمدی، منوچهر، ۱۳۷۷، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی*، تهران، دادگستر.
۲۴. میرحیدر، دره، ۱۳۷۵، *اصول و مبانی جغرافیای سیاسی*، تهران، سیمرغ.
۲۵. نیکی کدی و دیگران، ۱۳۷۹، ترجمه: محمدابراهیم متقی و الهه کولایی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۶. وزارت امور خارجه، دفتر حقوقی، ۱۳۶۱، *تحلیلی بر جنگ تحمیلی*، تهران.

منابع انگلیسی

1. Shahram Chubin and Charles Tripp., 1992, *Iran Iraq War*. London. Publishers.
2. Jock Plano, *International Relation Dictionary California Longman*.
3. Mohamad Ayoob, 1993, *The third World Security Predicament State Making Regional Conflict and International*, London, Lynne Rienner Publisher.
4. R-ARON the Ofiuno of the Intellectuai New York. 1975.
5. Nikki R.Keddie, 1988, *Iranian Revolution Comparative Perspective in Islam Politics and Social Movement Edmond Berke Lopidus Eds*.
6. Anthony Cordesman, 1984-87, *The Iran Iraq War and Western Security*. London.